

## دلالت های اقتصاد نهاد‌گرای جدید برای تجویز دولت مطلوب در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

محمد رضا حیدری<sup>1</sup>

استادیار و عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه  
اصفهان

وحید مقدم<sup>2</sup>

استادیار و عضو هیات علمی دانشکده ی اهل البیت  
علیهم السلام، دانشگاه اصفهان

ایمان باستانی فر<sup>3</sup>

استادیار و عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه  
اصفهان

احمد مهرشاد<sup>4</sup>

دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: 1395/12/10

تاریخ دریافت: 1395/9/26

### چکیده:

نهاد‌گرایی رویکردی میان‌رشته‌ای است که از دانش‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و حقوق استفاده می‌کند تا رفتار عاملان اقتصادی را فهم کند و مفروضات دقیق‌تری برای وصف رفتار آنان ایجاد کند. ارزیابی نهادها می‌تواند یک محیط مناسب برای انطباق با راه‌حل‌های مبتنی بر همکاری که تغییرات و رشد اقتصادی را تسریع می‌کند به وجود آورد. اقتصاد نهاد‌گرا بر نقش محوری نهادها در توسعه

---

1 - نویسنده مسئول: m.heidari@ase.ui.ac.ir

2- vahid\_moghaddam@yahoo.com

3- bastanifar\_iman@yahoo.com

4- mehrshad330@yahoo.com

DOI: 10.22067/erd.v23i12.62873

اقتصادی تأکید دارد. اقتصاد نهاد‌گرای جدید تلاشی برای ترکیب نظریه نهادها در اقتصاد است. ملاحظه نقش نهادها در اقتصاد به سیاست‌گزاران و برنامه ریزان امکان می‌دهد با شناخت عناصر و اجزاء نظام اجتماعی جایگاه مؤلفه های اقتصادی را واکاوی نموده و برای تسهیل روابط اقتصادی و کاهش هزینه های مبادله برنامه ریزی نمایند. از طرف دیگر رویکرد اصلی توسعه اقتصادی در ایران پس از دفاع مقدس، تعدیل ساختاری تجویز شده از طرف صندوق بین المللی پول بوده است. بر این اساس، فقدان مبانی نظری و وابستگی به الگوهای وارداتی دو مؤلفه کلیدی سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران طی سالهای پس از انقلاب است. اقتصاد نهاد‌گرا نظر به نقش محوری که برای محیط نهادی قائل است، دلالت‌های الهام‌بخشی برای شناخت نقش دولت در اقتصاد ملی دارد. نهاد‌گرایان نه تنها در شکست‌های بازار، بلکه در اصلاح نهاد‌های اقتصادی - اجتماعی و جریان‌سازی، نقش‌های بیشتری در فرایند توسعه برای دولت قائل‌اند. اینان بیش از اندازه‌ی دولت و خصوصی‌سازی بر عنصر شفافیت، کارایی و پاسخگویی مداخلات دولت تأکید دارند. ویلیامسون با رویکرد جدید، اقتصاد نهاد‌گرا را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی تفاوت این چهار سطح را در افق تغییر آنها، تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر و تئوری‌های حاکم بر هر سطح می‌داند. این رویکرد می‌تواند با توجه به ساختار نهادی اقتصاد ایران امکان بررسی نقش نفت و جایگاه دولت را با شفافیت بیشتری فراهم ساخته و با شناخت آن، توصیه های سیاستی برای اصلاح وضع موجود ارائه گردد. مقاله حاضر مبتنی بر نقش نهادی نفت در اقتصاد ایران به آسیب شناسی اقتصاد ایران از منظر اقتصاد نهاد‌گرا پرداخته و دلالت های این رویکرد برای اصلاحات نهادی در اقتصاد ایران را تبیین می‌نماید. این مقاله با استفاده از الگوی چهارسطحی ویلیامسون نقش نفت در اقتصاد ایران را در رانت آلودگی و بزرگ شدن دولت و در نتیجه افت کیفیت نهادی تحلیل کرده و با توجه به پدیده کوتاه نگر، گسترش اقتصاد غیررسمی، برون فکنی سرمایه های مولد، دیوان‌سالاری گسترده و فقدان حقوق شفاف مالکیت، پیشنهادهایی برای تمهید دولت پاسخگو و تضمین حقوق مالکیت کارگزاران اقتصادی در جهت بسترسازی برای نیل به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و تحقق آرمانهای قانون اساسی و اهداف سند چشم انداز توسعه (پیشرفت) جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌نماید و در پایان نتیجه می‌گیرد که پیش شرط ضروری پیشرفت در اقتصاد رانتی ایران، قبل از هر چیز حذف رانت نفت از طریق تغییر جایگاه نهادی آن است. این امر از طریق تدوین سیاست‌های کلی اصل چهارم و پنجم قانون اساسی میسر است. این اصل انفال از جمله معادن مانند نفت و گاز را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تدوین و ابلاغ سیاست‌های کلی بهره برداری از این منابع امکان اصلاح جایگاه نهادی نفت را فراهم ساخته و نقش نهادی دولت را بهبود می‌بخشد.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد نهاد‌گرایی جدید، الگوی چهارسطحی ویلیامسون، رانت، کیفیت نهادی

طبقه بندی JEL: B15, F63, H11

## مقدمه

تجربه هفتاد و هفت سال برنامه ریزی اقتصادی در اقتصاد ایران نشان داده است، دولت در ایران در تحقق اهداف مطلوب اقتصادی توفیقات شایسته ای نداشته است. اولین شوک نفتی، نقش دولت در این فرایند را پیچیده تر و تناقض آمیزتر نمود. انقلاب اسلامی و تغییر بردار اهداف مطلوب و شکل گیری قانون اساسی بر اساس آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی نیز فاصله تا چشم انداز مطلوب را زیادتر نمود. پس از یک دهه دفاع و تثبیت، اولین دولت پس از جنگ مبنای خود در بازسازی اقتصادی و جهت گیری الگوی توسعه را تعدیل ساختاری تجویز شده از طرف صندوق بین المللی پول قرار داد. دولت اصلاحات نیز همین مسیر را ادامه داده و دولتهای نهم و دهم نیز اگرچه رویکرد بازتوزیعی داشتند؛ مبنای نظری روشن و توان و ظرفیت لازم برای اصلاح ساختاری اقتصاد را نداشتند. دولت کنونی نیز مجری سیاستهای مشابه دولت سازندگی است.

بر این اساس، فقدان مبانی نظری و وابستگی به الگوهای وارداتی دو مؤلفه کلیدی سیاستگزاری اقتصادی در ایران طی سالهای پس از انقلاب است. نفت و نقش رانت آلود کنندگی آن در فضای اقتصاد کلان نیز بر پیچیدگی شرایط افزوده است. پدیده رانت جویی اصولاً با مداخلات دولت در اقتصاد مقارن است. دخالت بیش از حد دولت در فعالیت های اقتصادی در بازار رقابت ایجاد اختلال نموده و زمینه را برای گسترش فعالیت های فرصت طلبانه فراهم می سازد. از طرف دیگر، تحریم های اقتصادی سالهای اخیر نشان داد، اقتصاد ایران پایداری لازم در مواجهه با تکانه های خارجی ندارد.

اگرچه مکتب نهادگرایی به عنوان یک نحله ی هتروдокس منشعب از پارادایم ارتدوگس اقتصاد نئوکلاسیک است و به طور طبیعی مبادی متافیزیکی کم و بیش مشابه جریان غالب را به عنوان قواعد مفروض می پذیرد؛ نظر به نقش محوری که برای محیط نهادی قائل است، دلالت های الهام بخشی برای شناخت نقش دولت در اقتصاد ملی دارد. شناخت محیط نهادی به ویژه با توجه به سازوکار انتخاب ارکان دولت و مجلس و نقش ویژه ی آن دو در حکومت جمهوری اسلامی ایران و نیز نقش نهادی نفت در ساختار اقتصاد ملی دو مؤلفه اصلی تحلیل جایگاه دولت در وضع موجود اقتصاد کشور است. بدیهی می نماید که وابستگی دولت به نفت، ارتباط متقابل مردم و دولت را به طور نهادی تحت تسلط خود دارد. بر این مبنا، مقاله حاضر مبتنی بر نقش نهادی نفت در اقتصاد

ایران به آسیب شناسی اقتصاد ایران از منظر اقتصاد نهادگرا پرداخته و دلالت های این رویکرد برای اصلاحات نهادی در اقتصاد ایران را تبیین می نماید.

در ادامه مقاله ابتدا مروری بر ادبیات موضوع، مبتنی بر پارادایم نهادگرایی جدید و به ویژه الگوی چهارسطحی ویلیامسون انجام می گیرد. سپس دلالت این الگو در تبیین مهمترین چالشهای نهادی اقتصاد ایران استخراج می شود. در بخش چهارم کانالهای تأثیر محیط نهادی بر فرایند سیاستگذاری در اقتصاد ایران بررسی و در پایان توصیه های کاربردی برای بهبود محیط نهادی و تمهید استقرار دولت مطلوب در راستای کسب آمادگی لازم در جهت نیل به سوی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ارائه می گردد.

### ادبیات موضوع

آدام اسمیت توضیح داده است که بهره‌وری سیستم اقتصادی وابسته به تخصیصی شدن امور و تقسیم کار است. ولی، خود تخصیصی شدن تنها در صورتی میسر است که دادوستد امکان پذیر باشد. در نتیجه، هرچه هزینه های دادوستد (هزینه های مبادله) کمتر باشد امور تخصیصی تر و بهره‌وری سیستم بیشتر خواهد بود. ولی، هزینه های مبادله بستگی به نهادهای کشور دارد: سیستم حقوقی، سیستم سیاسی، سیستم اجتماعی، سیستم آموزشی، سیستم فرهنگی و مانند آن. در عمل این نهادها هستند که عملکرد یک اقتصاد را سازماندهی و هدایت می کنند و این چیزی است که اهمیت اقتصاد نهادگرایی جدید را برای اقتصاددانان روشن می کند (Coase, 1998: 73-72).

نهادگرایی بر نقش نهادها (قواعد بازی و تعامل افراد جامعه با هم و با حکومت) تأکید ویژه دارد. از منظر نهادگرایان انسان گرچه نفع طلب است، عقلانیت محدودی دارد و انتخاب‌هایش متأثر از چهارچوب نهادی جامعه خود است. آزادی و مالکیت خصوصی همچنان مورد توجه است. در روش علمی به استقراء و محک‌های تاریخی و مطالعات کیفی بیشتر توجه دارند؛ در نتیجه جهان‌شمولی برای علم قائل نیستند. نهادگرایان نه تنها در شکست‌های بازار، بلکه در اصلاح نهادهای اقتصادی - اجتماعی و جریان‌سازی، نقش‌های بیشتری در فرایند توسعه برای دولت قائل‌اند. اینان بیش از اندازه‌ی دولت و خصوصی‌سازی بر عنصر شفافیت، کارایی و پاسخگویی مداخلات دولت تأکید دارند. در موضوع عدالت، در کنار فرصت‌های برابر و رانت‌زدایی و انحصارزدایی بر تأمین حقوق پایه و اولیه (امنیت، سلامت، آموزش و مانند آن) در مسیر توسعه نیز

تأکید دارند، اما به طور مستقل به شکاف فقر - غنی نمی‌پردازند. اصلاح نهادی فضای کسب و کار و تقویت رقابت‌پذیری ملی را تشویق می‌کنند و نسبت به اثر قواعد تجارت آزاد بر کشورهای در حال توسعه، بدبین‌اند. از نظر نهاد‌گرایان آب فعالیت‌های اقتصادی در کانال سیستم‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی جریان دارد و هر چه این کانالها بهتر طراحی شده باشد و کارآمدتر باشد، آن آب بهتر و سریعتر به مقصد می‌رسد.

هاجسون (2006)، نهادها را به عنوان نظامی از قواعد تثبیت شده و رایج در جامعه که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌دهند، تعریف می‌کند. براساس این تعریف، زبان، پول، قانون، سیستم‌های مربوط به وزن و اندازه‌گیری، آداب غذا خوردن و بنگاه‌ها همگی نهاد هستند (Mashhadi, 2013). نورث نهادها را قواعد بازی در جامعه می‌داند و آنها را به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌کند. نهادهای رسمی مشتمل بر قوانین سیاسی، قوانین اقتصادی و قراردادها هستند. نهادهای حقوقی - که بخش مهمی از نهادهای رسمی را تشکیل می‌دهند - حدود مالکیت را مشخص می‌کنند و بر مجموعه‌ای از حقوق استفاده از دارایی‌ها و درآمدهای ناشی از آن و توانایی افراد در انتقال یک دارایی یا منبع ثروت ناظرند. به گفته نورث نهادها حد و مرز انتخاب - های افراد را تعیین می‌کنند تا کنش متقابل انسان‌ها در چارچوب آن تحقق پذیرد. البته نهادها به رغم محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کنند می‌توانند با کاهش ناطمینانی، هزینه‌های مبادله را کاهش دهند (North, 1998). او در کتاب ساختار و تغییر در تاریخ اقتصادی (1981: 20-27) نهادها را به دو نوع نهادهای حمایت‌کننده از حقوق مالکیت و نهادهای تضمین‌کننده اجرای قراردادها تقسیم می‌نماید و از اهمیت آنها در روند رشد و توسعه اقتصادی بحث می‌نماید. نهادهای حمایت‌کننده از حقوق مالکیت، قوانین و مقررات حاکم در یک جامعه می‌باشند که از حقوق شهروندان در برابر قدرت دولت و طبقه قدرتمند جامعه حفاظت و حمایت می‌کنند این نهادها در مقایسه با نهادهای قراردادی به تعاملات بین سیاستمداران و دولت - جامعه ارتباط دارند. اما نهادهای قراردادی، قوانین و مقرراتی هستند که ناظر بر قراردادهای بین افراد یک کشور همانند وام دهندگان و وام‌گیرندگان است. نهادهای حقوق مالکیت رابط عمودی بین افراد یا بنگاه‌ها و دولت هستند در حالی که نهادهای قراردادی رابط افقی بین بنگاه‌ها و افرادند.

به عقیده نورث دو نوع رژیم حقوقی وجود دارد که دسترسی به منابع را تعریف می‌کند. دسترسی محدود به منابع و دسترسی باز به منابع. نکته اساسی در تحلیل نورث و همکارانش این

است که توسعه به معنای تحول از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز است که با رشد اقتصادی متفاوت است؛ یعنی ممکن است جامعه با نظم دسترسی محدود رشد اقتصادی بیابد اما لزوماً توسعه پیدا نمی کند.

از دیدگاه نورث محیط نهادی وظیفه تعیین قواعد بازی را بر عهده دارد. وی ترتیبات نهادی را با ساختارهای سازماندهی - که موضوع اصلی تحلیل در آثار ویلیامسون و دیگر نظریه پردازان «اقتصاد هزینه مبادله»<sup>1</sup> است - مرتبط می سازد. به گفته وی سازمانها شامل گروهی از افرادند که برای رسیدن به هدف یا اهداف مشترک گرد هم آمده اند. رفتار اقتصادی شدیداً متأثر از قیودی است که محیط نهادی بر آن تحمیل می کند. در مقابل رفتار اقتصادی نیز بر ساختار محیط نهادی تاثیر می گذارد. رفتار متقابل نهادها و عواملان اقتصادی ماهیت تکاملی (تطوری) دارد و به همین دلیل نیاز به رویکرد تکاملی (تطوری) توجیه می شود. در تحلیل فرآیندهای تکاملی مذکور بیشترین تاکید متوجه قیودی است که از جانب فناوریهای مدرن و نهادهای پولی بازارهای مختلط سرمایه داری ناشی می شود. در رویکرد نهادگرایان قدیم بر خوردنها و تضادهای ذاتی نهفته در فضای اقتصادی هر جامعه مورد توجه جدی قرار می گیرد. به همین سبب در این رویکرد به ضرورت ایجاد نهادها برای کنترل تضادهای نهفته در فعالیتهای اقتصادی از جانب اجتماع تاکید می شود. نهادگرایی رویکردی میان رشته ای است که از دانشهایی مانند روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و حقوق استفاده می کند تا رفتار عواملان اقتصادی را فهم کند و مفروضات دقیق تری برای وصف رفتار آنان ایجاد کند.

بر اساس فرضیه سلسله مراتبی نهادها، نهادها به دو گروه نهادهای قانون اساسی / سیاسی و نهادهای اقتصادی تقسیم می شوند. نهادهای قانون اساسی / سیاسی زمینه ساز نهادهای اقتصادی هستند. این نهادها به عنوان ابزار مطرح هستند زیرا آن ها به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نهادهای اقتصادی تأثیر گذارند اما نهادهای اقتصادی به شکل مستقیم بر تولید تأثیر دارند. به دلیل آن که نهادهای سیاسی به کندی تغییر کرده و در طی زمان پایداری زیادی دارند (مثلاً زمان زیادی طول می کشد که یک کشور از حالت دیکتاتوری به دموکراسی یا مانند آن انتقال یابد)، تأثیر

مستقیم‌شان بر تولید بسیار اندک است؛ در نتیجه در بحث تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصاد، نهادهای سیاسی می‌توانند متغیرهای ابزاری مناسبی باشند. بنابراین درحالی که نهادهای اقتصادی، عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند اما خود به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر نهادهای سیاسی هستند. توزیع قدرت سیاسی در جامعه درون‌زا است. بر این اساس نهادهای سیاسی و توزیع منابع اقتصادی در جامعه دو متغیر هستند که بر چگونگی توزیع قدرت و چگونگی انتخاب نهادهای سیاسی در جامعه تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین موضوع در اینجا بحث پایداری و ثبات است؛ یعنی توزیع منابع و نهادهای سیاسی بسیار کند تغییر کرده و در طی زمان پایداری دارند. به دلیل آنکه نهادهای سیاسی نیز همانند نهادهای اقتصادی انتخاب جمعی هستند، توزیع قدرت سیاسی در جامعه عامل کلیدی تعیین تکامل و تحول نهادهای اقتصادی می‌باشند. مکانیسم دیگر پایداری ناشی از توزیع منابع در جامعه است، هنگامی که گروه خاصی نسبت به گروه دیگر ثروتمندتر باشد این ثروتمندی قدرت سیاسی غیررسمی آن گروه را افزایش می‌دهد و آن را قادر می‌سازد تا نهادهای اقتصادی و سیاسی را ایجاد کند که به نفعشان باشد (Dadgar & Nadiri, 2014).

از آنجا که نظام اقتصادی در قلمرو نظام اجتماعی قرار دارد، تعداد بی‌شماری متغیر را دربر می‌گیرد، و در نتیجه به صورت نظامی باز تلقی می‌شود. یک رویکرد جامع برای مطالعه تفاوت‌های موجود در سیستم‌های اقتصادی، توسعه مطالعاتی است که می‌تواند تحت عنوان رویکرد نهادگرا یاد شوند. این رویکرد تأکید می‌کند که ساختارها و نهادها به زمینه‌هایی که در آن قرار دارند حساس بوده و بنابراین در ساختارهایی که الگوهای متفاوتی از سازمان اقتصادی را شکل می‌دهند، متفاوت هستند. ارزیابی نهادها می‌تواند یک محیط مناسب برای انطباق با راه‌حل‌های مبتنی بر همکاری که تغییرات و رشد اقتصادی را تسریع می‌کند به وجود آورد. کیفیت نهادها تأثیر شگفتی بر رقابت‌پذیری و رشد دارد. کیفیت نهادها بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و نحوه تولید تأثیر می‌گذارد و نقش کلیدی در تحمیل هزینه‌ها و توزیع منافع حاصل از سیاست‌های توسعه و رشد جوامع ایفا می‌کند.

از نقطه نظر تئوریک می‌توان سه رویکرد گسترده را در مطالعات مباحث نهادی شناسایی کرد. اولین رویکرد را می‌توان به عنوان رویکرد تاریخی معرفی کرد که اولین بار توسط نورث ارائه شد. دومین چارچوب تفسیر، تجزیه و تحلیل نهاد تطبیقی است که به صورت ماهرانه و پویاتر توسط آوکی به وجود آمد. سومین ردیف تجزیه و تحلیل، تئوری اطلاعات ناقص است که نهادها را با

اصطلاح رفتار استراتژیک، و تحت اطلاعات نامتقارن بین بازیگران مختلف تشریح می‌کند. هر یک از تئوری‌های مذکور محدودیت‌هایی در مسیر تجزیه و تحلیل خود داشتند، برای رفع این مسئله الیور ویلیامسون دید جامع‌تر و پویاتری به مفهوم نهاد داد و مدلی را توسعه داد که به نوعی کلیه محدودیت‌های تئوری مذکور را مرتفع ساخت (Motovaseli et al., 2013).

ویلیامسون<sup>2</sup> اقتصاد نهادگرا را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی تفاوت این چهار سطح را در افق تغییر آنها، تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر و تئوری‌های حاکم بر هر سطح می‌داند ساخت (Motovaseli et al., 2013).

سطح	دوره زمانی (سال)	هدف
سطح اول	پایداری نهادهای غیررسمی، فرهنگ‌ها، عرف‌ها، سنت‌ها، هنجارها و مذهب	غیر قابل محاسبه و خودبه‌خودی
سطح دوم	محیط نهادی: قوانین رسمی بازی، به خصوص حقوق مالکیت (حکومتی، قضایی و دیوانسالاری)	کردن و دستیابی به محیط نهادها
سطح سوم	حکمرانی: جریان واقعی اجرای بازی مخصوصا	دستیابی عملی به ساختار حکمرانی حکمرانی
سطح چهارم	تخصیص منابع (قیمت‌های نسبی، هم‌ترازی انگیزش)	به قوانین مربوط به شرایط نهایی

شکل (1): مدل چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون

منبع: ویلیامسون (2000)

شکل 1 معرف سطوح نهادی مورد نظر ویلیامسون است. سطح اول نهادی، تئوری اجتماعی است و شامل نهادهایی است که عمدتاً موضوع علم جامعه‌شناسی بوده و مفاهیمی نظیر فرهنگ، مذهب و ... را در بر می‌گیرد. افق تغییرات این سطح بین 100 تا 1000 سال بوده و شیوه تغییر آن خودبه‌خودی و ناخودآگاه<sup>3</sup> است و هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی یا تدوین قانون توسط خردمندان و اشخاص مؤثر اجتماع در این سطح قابل تصور نیست.

2- Williamson, 2000

3- Unconscious



سطح دوم، اقتصادهای حقوق مالکیت و تئوری سیاسی اثباتی است. نهادی که افقی در حد 10 تا 100 سال دارد و در آن خرد جمعی انسان‌ها به تدوین قوانین بازی پرداخته است. این دسته از قواعد را می‌توان در قوانین رسمی کشور یا قراردادها<sup>4</sup> و یا تعهدات درون گروهی<sup>5</sup> جستجو نمود. این سطح با تئوری حقوق مالکیت مرتبط است. از دیدگاه آلچیان، حقوق مالکیت به مفهوم برخی حمایت‌ها در مقابل انتخاب سایر افراد می‌باشد که برخلاف خواسته فرد تمایل به استفاده از منابع دارند. این تعریف مطابق با نظر حقوق دانان و بالاخص تعریف هوفلد می‌باشد (Cool & Grossman، 2001).

در سطح سوم نهادی یا اقتصاد هزینه مبادله، آن‌چه اهمیت دارد ایجاد ساختار حاکمیتی است، به گونه‌ای که از اجرای قواعد، اطمینان حاصل گردد. مواردی نظیر آیین‌نامه‌های اجرایی، سازمان‌های رسمی که برای اطمینان از اجرای قوانین تأسیس شده‌اند، همگی مثال‌هایی از سطح سوم نهادی هستند. ارتباط بین این سطوح دوطرفه بوده و بین آن‌ها بازخورد نیز وجود دارد. میزان انطباق رفتار بازیگران با قواعد بازی که در سطح دوم از نظر گذشت و ایجاد سازو کاری برای ضمانت پیاده سازی قواعد بازی، موضوع اصلی این سطح است. در حوزه اقتصاد، ضوابط ناظر به قراردادها، رژیم اقتصادی حاکم بر مبادلات هستند.

سطح چهارم یا تئوری نمایندگی لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند. در اینجا وجه تمایز رویکرد نهادگرا با بهینه‌سازی‌های متداول روشن می‌گردد. زیرا پیش از آنکه یک سیستم اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه سازد ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهد که قواعد حاکم بر بازی، بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر؟ بر این اساس، بر هر یک از سطوح فوق یک تئوری حاکم است که در ادامه تشریح می‌گردد.

ویلیامسون بر خلاف بسیاری از اقتصاددانان که موضوع علم اقتصاد را «انتخاب» می‌دانستند اعتقاد داشت که موضوع دانش اقتصاد باید شناخت و تحلیل «قراردادها» باشد. به همین دلیل نیز

---

4- Contract

5- Nexus

واحد تحلیل در آثاری که وی به وجود آورده «مبادله» است. ویلیامسون مبادلات را بر حسب سه ویژگی اختصاص دارایی به کاربرد خاص، ناطمینانی و تناوب مبادلات تقسیم بندی می کند و هزینه های هر مبادله را تابعی از این سه ویژگی می داند. او چگونگی تأثیرگذاری این سه ویژگی را در انتخاب ساختارهای سازماندهی توضیح داده است. از نگاه ویلیامسون ساختارهای سازماندهی به سه دسته عمده شامل بازار، ساختارهای هرمی مانند بنگاه و ساختارهای ترکیبی تقسیم می شود. او در تحلیل های خود فروض عقلانیت محدود و فرصت طلبی را جایگزین فرض عقلانیت کامل کرده است. به عقیده وی از آنجا که عقلانیت محدود است افراد نمی توانند در زمان انعقاد قرارداد همه اتفاقات و احتمالات ممکن را به حساب آورند. به همین دلیل نیز همه قراردادهای در ذات خود ناقص هستند (Williamson, 2002).

### نهادها؛ سیاستگزاری و اقتصاد ایران

برای تطبیق الگوی نظری ویلیامسون بر شرایط محیطی اقتصاد ایران، در سطح اول نقش دین و به طور ویژه مذهب تشیع و نیز فرهنگ ایرانی باید مد نظر قرار گیرد. به نظر می رسد ظرفیت راهبردی مکتب اهل بیت علیهم السلام برای تمدن سازی نوین اسلامی مورد وفاق باشد؛ مهم هنجارها و عاداتی است که باید به طور نظام مند مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته و انطباق آن با ظرفیت نهادی (مدل ذهنی مورد نظر ویلیامسون) بررسی و برای پر کردن شکاف بین وضع موجود و مطلوب برنامه ریزی کرد. سبک و سیره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) که امکان تشکیل حکومت یافتند، منابع ارزشمندی برای پیاده سازی الگوی عملیاتی قرآن برای تعیین جایگاه نهادی اقتصاد و معیشت در حکومت اسلامی است. آموزه های اقتصادی اسلام در قلمرو انفال و ثروت های مشترک جامعه اسلامی در این حکومت تبیین شده است. بر این اساس، دین اسلام منابع طبیعی را به عنوان یک منبع مالی قابل توجه، برای رسیدن به اهداف اقتصادی و اجتماعی در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است.

انفال ثروت های عمومی است که بشر در پدید آوردن آن دستی نداشته و یا به تعبیری این ثروت ها صاحب مشخصی نداشته است و امام به خصوص به خاطر منصب امامتش، مستحق آن است؛ همان گونه که پیامبر به دلیل ریاست الهی و امامتی که داشت، صاحب اختیار انفال بود (Imam Khomeini, 1989). به لحاظ نهادی حاکم اسلامی صاحب اختیار انفال است. در اقتصاد

ایران عملاً دولت این نقش را عهده دار است.

در سطح دوم، حقوق مالکیت مبتنی بر حقوق اساسی مصرح در قانون اساسی مد نظر قرار می گیرد. در مقدمه قانون اساسی آمده است: "در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله، انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلام فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است". بند دوازدهم از اصل سوم این قانون نیز "پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه" را وظیفه دولت دانسته است. اصول بیست و هشتم تا سی و یکم نیز برخورداری از شغل مناسب، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان و مسکن متناسب با نیاز را از جمله حقوق ملت بر شمرده است.

بدیهی است تحقق اهداف و آرمان های مندرج در قانون اساسی بدون برخورداری از یک نظام یکپارچه امکان پذیر نیست. این یکپارچگی تنها در صورتی محقق می شود که همه ی اصول قانون اساسی به عنوان یک کل واحد زمینه ی اجرا بیابد. برای این کار حکومت اسلامی باید بتواند از تمامی منابع و امکانات خود استفاده نماید. در حالی که اکنون این منابع در اختیار حاکم اسلامی نبوده و با توجه به منافع کوتاه مدت دولت ها - تنها به عنوان بخشی از قوای سه گانه - اقتصاد کشور در معرض نوسانات غیر ضروری قرار گرفته است. ملاحظه ضریب همبستگی دوره های رکود و رونق اقتصاد ایران با قیمت و درآمدهای نفتی نیز این ادعا را اثبات می نماید. دولت ها در دوره های چهارساله انتخاب می شوند و چون به رانت نفتی وابسته اند عمده کارآمدی خود را در بهره گیری حداکثری و کوتاه مدت چهار ساله از منابع نفتی تعریف می کنند تا برای انتخابات آتی در نزد آراء عمومی عملکرد قابل قبولی داشته باشند. این پدیده در ادبیات دولتهای رانتیر کوتاه نگری نامیده می شود. پاره ای از اندیشمندان پوپولیسم نفتی را واژه مناسب تری می دانند. بدیهی است که در صنایع نفت و گاز مصالح بلندمدت از جمله بهره برداری صیانتی و عدالت بین نسلی بر منافع کوتاه مدت مرجح است. این مهم در شرایط کنونی اقتصاد ایران مغفول است.

سطح سوم ناظر بر ساختار حکمرانی است. اقتصاد ایران شدیداً نفتی و دولتی است. رانت نفت به بزرگی دولت انجامیده و ساختار حکمرانی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. این مسئله مهم

باعث انحراف جایگاه نهادی نفت از سطوح دوگانه قبلی شده است که با توجه به تحلیل ویلیامسون نوعی از هم گسیختگی تئوریک روی داده است؛ زیرا برای حفظ انسجام حاکمیت ضروری است سطوح چهارگانه با یکدیگر پیوند ناگسستنی داشته باشند. در اقتصاد متعارف برای پیشگیری از بروز انحصارات، جبران نقصان بازار، اصلاح آثار خارجی، تدارک کالاهای عمومی، بازتوزیع درآمد و مقابله با بی ثباتی اقتصادی دولتها به ایفای نقش می پردازند؛ اما در ایران نقش دولت با تحلیل متعارف قابل تبیین نیست. نظریه های معروف به تراژدی هاردین (1968)، دولت رانتیر (1970)، بیماری هلندی (1977)، نفرین منابع (1993)، معمای فراوانی (1997) و... تبیین های متفاوتی از پدیده رانت منابع (نفت در ایران) است. منابع طبیعی، یکی از مهم ترین منابع ثروت ملی در جهان محسوب می شوند که انتظار می رود درآمدهای حاصل از صادرات آن ها برای کشورهای در حال توسعه صادرکننده آن، ثروت و رشد اقتصادی به ارمغان آورد. شواهد نشان می دهد که در برخی از این کشورها، ثروت بی سابقه و سهل الوصول، نه تنها به شکوفایی و قرار گرفتن در مسیر رشد و توسعه منجر نشده، بلکه به شوریختی و فلاکت انجامیده است که در ادبیات اقتصادی از آن به نفرین منابع یاد می شود. مطالعات نشان می دهد کشورهایی با منابع طبیعی فراوان، به طور میانگین از رشد اقتصادی کمتری نسبت به کشورهایی با منابع کمتر برخوردارند. همچنین فقر و فساد در نهاد های اجرایی در این کشورها بیشتر است. این پیامدهای منفی در کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان منتسب به پدیده بلای منابع طبیعی است. رابطه معکوس مشاهده شده بین منابع طبیعی و رشد اقتصادی در کشورهای منبع پایه لزوم جذب و حذف رانت منبع را به عنوان یک ضرورت آشکار ساخته است. در این کشورها درآمدهای فراوان حاصل از منابع طبیعی به طور عمدۀ نفت و گاز، روحیه نوآوری و ابتکار را در جامعه از بین می برد. نوسان قیمت جهانی نفت امکان برنامه ریزی بلند مدت را از دولت سلب می کند، باعث افزایش در هزینه های جاری، گسترش سازمان اداری و ناکارآمد شدن آن، ایجاد تورم، افزایش واردات و عوارضی از این دست می شود.

تعداد زیادی از کشورهای دارای منابع طبیعی غنی حتی عملکرد نسبتاً ضعیف تری در مقایسه با کشورهای فاقد منابع طبیعی در زمینه فرآیند رشد و توسعه اقتصادی و کاهش فقر داشته اند. تجربه صد ساله در ایران نیز نشان می دهد منابع نفتی موجب افزایش وابستگی دولت به ثروت های طبیعی و بزرگ شدن حجم دولت، اهمال در اخذ مالیات، عدم شفافیت عملکرد دولت و پاسخگو نبودن

آن، اشاعه فرهنگ رانت خواری و تبعیض، ایجادشکاف طبقاتی و در مقاطعی مصداق نفرین منابع شده است. این روند به خصوص پس از افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت در دهه 1970 شتاب بیشتر به خود گرفت.

از آنجا که صادرات نفت حجم عمده‌ای از مبادلات تجاری ایران را به خود اختصاص می‌دهد، انتظار می‌رود که همانند سایر کشورهای صادرکننده نفت، قیمت نفت، وزن و اهمیت ویژه‌ای در رابطه‌ی مبادله‌ی تجاری ایران داشته باشد. قیمت نفت در چهل سال اخیر به شدت نوسان داشته است. از این رو، رابطه‌ی مبادله‌ی کشورهای صادرکننده نفت تغییرات گسترده‌ای داشته است. به دلیل ویژگی تک محصولی بودن اقتصاد ایران، تغییر قیمت نفت موجب نوسانات رابطه مبادله می‌شود و در نتیجه بر متغیرهای اقتصاد کلان و از جمله سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد.

سطح چهارم از الگوی ویلیامسون بر نظام انگیزشی و سازوکار تخصیص منابع تمرکز دارد. سهم نهادی نفت در اقتصاد ایران موجب می‌شود برای تحلیل کم و کیف فرایند سیاست‌گذاری در جهت تخصیص منابع در اقتصاد ایران به این موضوع از منظر بردار اهداف مطلوب نظام اقتصادی نگاه ویژه صورت گیرد.

یکی از اهداف نظام اقتصادی افزایش ثبات اقتصادی می‌باشد. بی‌ثباتی اقتصادی موجب کاهش سرمایه‌گذاری و به دنبال آن کاهش رشد اقتصادی خواهد بود. می‌توان با بررسی و ارزیابی پنج شاخص کسری بودجه، نرخ تورم، حاشیه نرخ ارز، نرخ بهره واقعی و تراز پرداخت‌ها به وجود ثبات و یا بی‌ثباتی اقتصاد پی برد. همچنین سیاست‌های نامناسب و ناهماهنگ دولت مانعی در جهت ثبات اقتصادی عمل می‌کند. یکی از اهداف اقتصاد اشتغال کامل است. بدیهی است با راهبردها و سیاست‌های کلان کشور نیل به اشتغال کامل قابل حصول می‌باشد. برای کاهش نرخ بیکاری با فرض ثابت نگه داشتن جمعیت، باید سرمایه‌گذاری‌های فزاینده‌ای در بخش‌های مختلف انجام گیرد، به نحوی که سالانه حجم سرمایه‌گذاری‌ها بیش از بودجه عمرانی کشور باشد.

یکی از مؤلفه‌های اصلی عدالت، کاهش نابرابری‌ها و رسیدن به توازن اقتصادی است. توزیع درآمد در یک جامعه اسلامی به ویژه در جامعه‌ای با حجم قابل توجهی از منابع طبیعی بسیار با اهمیت است. توزیع نابرابر درآمد، از مجرای هزینه، منابع کشور را به سمت تولید کالاهای غیر ضرور و لوکس وارداتی مورد تقاضای گروه بالای درآمد جامعه سوق داده و باعث پدید آمدن

اختلال در تخصیص بهینه منابع اقتصادی کشور می شود و بر رشد اقتصادی و رفاه عمومی تاثیر منفی خواهد داشت. از این رو یکی از اهداف دولت ها کاهش نابرابری اقتصادی و توزیع متعادل درآمد می باشد.

### تحلیل کیفیت نهادی و ساختار انگیزشی

محیط کسب و کار مجموعه ای از سیاست ها، شرایط حقوقی، نهادی و مقرراتی است که بر فعالیت های کسب و کار حاکم است. موانع سخت و دیوان سالاری اداری باعث تبدیل شدن بخش خصوصی به بخش زیرزمینی، غیررسمی و غیر مولد شده و توسعه اقتصادی را با مشکل مواجه می کند. سهولت کسب و کار، شروع کسب و کار، اخذ مجوزهای ساختمانی، استخدام نیروی کار، ثبت دارایی و اموال شرکت، اخذ اعتبار، حمایت از سرمایه گذاران (سهامداران جزء)، پرداخت مالیات، تجارت برون مرزی، اجرا و الزام آور بودن قراردادها و انحلال کسب و کار از معیارهای اندازه گیری فضای کسب و کار می باشد. عدم وجود هماهنگی های لازم در میان سازمان ها و نهادهای درگیر، عدم وجود اطلاعات متقارن و کمبود آگاهی از قوانین و مقررات از موانع پیش روی بهبود فضای کسب و کار می باشد. سهولت فضای کسب و کار، عدم سخت گیری های بروکراتیک و افزایش بازدهی بخش های صنعتی تولیدی منجر به بهبود رابطه مبادله به نفع بخش مولد خواهد شد.

کیفیت نهادی که کیفیت اجرای مقررات دولتی، عملکرد قوانین و مقررات جامعه، کارآیی دولت و بروکراسی را در بر می گیرد به عنوان یکی از علل فساد اقتصادی مطرح است. کیفیت نهادی شامل دولت، مقررات دولتی، قوانین حاکم در جامعه، نقش اساسی در ایجاد و رشد فساد اقتصادی دارند. در این زمینه پایین بودن کارایی دولت که در کیفیت پایین خدمات عمومی، مقررات دست و پا گیر و تشریفات اداری، عدم التزام دولت به اجرای درست سیاست ها تجلی می یابد، مانع توسعه است و انگیزه شکست قانون و سودجویی شخصی در ادارات دولتی را تقویت می نماید. همچنین کیفیت پایین اجرای مقررات در بخش دولتی فرصت مناسبی را برای کسب درآمدهای غیرقانونی توسط کارکنان ادارات دولتی فراهم می کند. در این ارتباط سیاست هایی مانند کنترل قیمت ها، نظارت ناکافی بر عملکرد سیستم بانکی، قوانین و مقررات تحدید کننده فعالیت های بخش خصوصی در تجارت داخلی و خارجی موجب تقویت قدرت انحصاری گروه یا

افراد خاص در بخش دولتی می‌شود و نابرابری و تبعیض در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها ایجاد می‌کند که این مسئله زمینه‌ساز دریافت انواع وجوه غیر قانونی در بخش دولتی و گسترش فساد اقتصادی است. همچنین حاکمیت قانون یکی دیگر از نشانه‌های کیفیت نهادی است. این عامل شامل: اجرای درست احکام قضایی، قراردادهای عملکرد صحیح قوانین در جامعه، مساوات همه کارگزاران اقتصادی در برابر قانون می‌شود که سطح پایین آن موجب نقض حقوق افراد، حقوق مالکیت و حاشیه امنیت برای مرتکبین فساد اقتصادی می‌شود و پرداخت‌های غیر قانونی به صورت رشوه یا اختلاس را تشویق می‌نماید.

چارچوب نهادی نقش مهمی در رشد اقتصادی ایفا می‌کند. در این رابطه نقش دولت در تنظیم سیاست‌ها، قوانین و مقررات با کیفیت، و همچنین اصلاح حدود و حوزه دخالت‌های دولت با حداقل ایجاد اختلال بسیار تعیین‌کننده است. ساختار انگیزشی در اقتصاد ایران متأثر از رانت نفت و دولت بزرگ است. لذا نقش سازوکار قیمت در تخصیص منابع و انگیزش کارگزاران اقتصادی در حاشیه قرار دارد.

در اقتصاد ایران وجود کسری بودجه مزمن از ویژگی‌های اساسی بودجه دولت است. افزایش شدید مخارج دولت و بزرگ‌تر شدن اندازه دولت در دوران رونق نفتی، وابستگی اقتصاد را به مخارج دولتی افزوده و در نتیجه کاهش مخارج دولت در چنین شرایطی منجر به تعمیق رکود اقتصادی می‌شود. نرخ پائین ارز برای کنترل تورم کالاهای وارداتی از جمله غذا، دارو و سوخت، قیمت تضمینی پائین خرید محصولات کشاورزی، نرخ اندک حداقل دستمزد و ... نمونه‌ای از قیمت‌گذاری تورش‌دار به واسطه منابع ارزان حاصل از رانت نفت در اقتصاد ایران است. بنابراین مشاهده می‌شود که در توزیع رانت نفتی چگونه کارکرد دولت در حوزه تنظیم سیاست‌ها می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد داشته باشد به طوری که ممکن است به جای تسهیل در امر کارآیی تخصیص منابع و رفع کاستی‌های بازار، با تبدیل به اختلالات اقتصادی نه تنها در بلندمدت اثر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد نداشته باشد بلکه رشد اقتصادی را نیز کاهش دهد.

سرعت بیشتر افزایش قیمت‌ها در داخل نسبت به قیمت‌های جهانی در کنار سیاست تثبیت نرخ ارز، منجر به کاهش قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد و کاهش صادرات شده است. رقابت‌پذیری علاوه بر ارزیابی قیمت‌ها و هزینه‌ها به یک سری عوامل ساختاری دیگر نظیر نوآوری فنی، افزایش بهره‌وری و سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی بستگی دارد. نیز، واردات

کالاهای مصرفی، منجر به کاهش ارزش افزوده، کاهش تولید داخلی و افزایش بیکاری در کشور می گردد. کاهش ارزش پول سبب می شود صادرات از قدرت رقابت پذیری بیشتری برخوردار شده و این امر به نوبه خود و از طریق تاثیرات تکاثری به افزایش تولید منجر گردد. علاوه بر این در چنین شرایطی، گرانتر شدن واردات و در نهایت جایگزینی کالاهای داخلی به جاری واردات نیز تولید را افزایش می دهد.

قسمت عمده درآمدهای ارزی متکی بر صادرات نفتی است و با توجه به نوسانات قیمت نفت به عنوان یک متغیر برونزا همواره شاهد بی ثباتی در درآمدهای ارزی خواهیم بود. کشورهای با اقتصاد نفتی همواره با چالش اساسی نوسانات برونزای قیمت های نفت و اثرات آن بر ارزش پول داخلی مواجه بوده اند. با افزایش قیمت نفت، ارزش پول داخلی کشورهای افزایش یافته و به تبع آن توان رقابت پذیری آن در تجارت بین الملل کاهش می یابد. اما داشتن کیفیت نهادی بالاتر از جمله کنترل فساد و حاکمیت قانون باعث بهبود رقابت پذیری کشورها شده و تاثیر پذیری نرخ واقعی ارز از تغییرات برونزای قیمت های نفت را کنترل و خنثی می سازد. سیاست های اقتصادی باید در جهت فراهم آوردن زمینه مساعد برای افزایش تولید داخلی در بخش غیر نفتی باشد. مشکلات ناشی از اقتصاد تک محصولی و اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، باعث شده است تا اقتصاد کشور به شدت تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله نوسانات بهای نفت قرار گیرد و با توجه به نوسانات درآمدهای نفتی به شدت ضرورت تقویت و رشد صادرات غیر نفتی احساس می گردد.

در شرایط نهادی حاکم بر اقتصاد ایران با تغییر دولت و یا مجلس، استراتژی های تدوین شده برای اقتصاد کشور دچار تحولات اساسی شده و تمام برنامه ها و خط مشی های تدوین شده تغییر می کند. بر این اساس در قوانین و مقررات مصلحت های سیاسی بر قواعد اقتصادی غلبه می کند و منجر به بی ثباتی می گردد.

تأثیرات رانت را می توان از جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد. به لحاظ سیاسی تأثیر رانت بر ساخت دولت در افزایش استقلال دولت از جامعه، بی نیازی دولت از ایجاد دموکراسی و مانع گذاشتن در مسیر توسعه سیاسی و تضعیف توان استخراجی و بازتوزیعی دولت و تبدیل شدن دولت به توزیع کننده ی رانت متبلور است. در چنین حالتی کل نظام سیاسی و اجتماعی به میزان و چگونگی تخصیص هزینه های دولت وابستگی پیدا می کنند (Katoozian،



2007). از نظر اقتصادی، رشد روحیه رانت جوئی و در نتیجه برون فکنی سرمایه های مولد، مصرف زدگی، گسترش بخش عمومی اقتصاد و اخلال در برنامه های توسعه ی اقتصادی از آثار رانت است. به لحاظ اجتماعی، تضعیف گروه های اجتماعی و رشد بوروکراسی از نتایج رانت است. پیش شرط ضروری پیشرفت در اقتصاد رانتی ایران، قبل از هر چیز حذف رانت نفت از طریق تغییر جایگاه نهادی آن است. این امر از طریق تدوین سیاست های کلی اصل چهارم و پنجم قانون اساسی میسر است.

### جمع بندی و توصیه سیاستی

به نظر می رسد برای نیل به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، لازم است دور باطل حاصل از تشدید جریان رانت نفت (و از این پس نفت و گاز) با توجه به آموزه های اقتصاد اسلامی، دانش و تجربه انباشته بشری از جمله دلالت های مربوط به نقش نهادها در اقتصاد ملی و مختصات کشور قابل گسست است. بر این اساس ضروری می نماید الگوی مالکیت، مدیریت، راهبری، بهره برداری و نظارت بر چرخه ی منبع- محصول- رفاه مبتنی بر قانون اساسی (اصل چهارم و پنجم)، شناسایی و تضمین حقوق مالکیت (فیزیکی و فکری)، تدوین ضوابط دست یابی به عدالت درون نسلی و بین نسلی، اجرا و نظارت بر آن (برابری فرصت ها، سهم شایسته عوامل، توزیع منصفانه منابع و مانند آن)، استقرار حداکثر کارآیی (تخصیصی و فنی) و اثربخشی در کلیه فرآیندها، تدوین، اجرا و نظارت بر شاخص های بهره برداری صیانتی (نرخ تخلیه بهینه، تخصیص راهبردی دارایی ها و موازین مشابه)، تدوین و تضمین حقوق محیط زیست و سایر ذی حقان، احصاء و جذب رانت منابع توسط حکومت اسلامی از طریق دریافت حق مالکانه (مالیات و سایر دریافتی های مورد نظر) و واریز آن به صندوق توسعه ملی و استفاده بهینه از منابع صندوق در امر سرمایه گذاری و تخصیص سود حاصل به زیرساختها تدوین، اجراء و نظارت گردد.

### References

- [1] Coase, Ronald H. (1998) "The New Institutional Economics"; American Economic Review, Vol: 88, PP: 72-4. 28.
- [2] Dadgar, Y., (2014), The impact of property rights and contracting institutions on economic growth, *Macro Strategic Policies*, volume 2, No.7, pp. 1-2. (in Persian)

- 
- [3] Dauglass, N., (1998), Institutions, institutional changes and economic performance, translated by Mohammad R. Moeeni, plan and budget institution publications. (in Persian)
  - [4] Glyfason, Thorvaldur (2001), "Lessons from the Dutch Disease: Causes, Treatment and Cures", Faculty of Economics and Business Administration, University of Iceland.
  - [5] Katoozian, H., (1995) the political economy of oil producing countries, translated by Alireza Taiieb, political-economic information, No. 95 & 96. (in Persian)
  - [6] Klein, Peter G. (1999) "New Institutional Economics"; in "Encyclopedia of law and Economic", Edited by Boudewijn Bouckaert and Gerrit De Geest, Edward Elgar.
  - [7] Nasiri Aghdam, A., (2005), New institutional economics, Takapoo, N. 11 & 12, pp. 115-140. (in Persian)
  - [8] Shekari, A., (2006), Theory of rentier state and the Islamic revolution, Tehran, the center for Islamic Revolution Documents. (in Persian)
  - [9] Wilber, Charles K. and Harrison, Robert S. 1978 (). The methodological basis of institutional economics: Pattern model, storytelling, and holism. Journal of Economic Issues, 12 (1), 61-89.
  - [10] Williamson, O., (2002), New institutional economics; past achievements and a view forward, translated by Mahmood Motavasseli, plan and budget, No. 73, pp. 3-43. (in Persian)
  - [11] Williamson, Oliver E. (1991) "Comparative Economic Organization: The Analysis of Discrete Structural Alternatives", Administrative Science Quarterly; Vol:36, No.2, PP: 269-296.